

## در باره زندگی رفیق شهید سیما دریایی



چریک فدایی خلق رفیق شهید سیما دریایی در سال ۱۳۳۳ در خانواده ای متوسط در شهر بابل از استان مازندران بدنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند. او هنوز دوره دبیرستان را تمام نکرده بود که با رستاخیز سیاهکل و اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ، فضای سیاسی جامعه دچار دگرگونی گشت. با توجه به این واقعیت که بابل از جمله شهرهایی بود که تعداد قابل توجهی از جوانانش از زمره آغازگران مبارزه مسلحانه در کشور بودند ، در این شهر محیط کاملاً سیاسی و مبارزاتی غالب شده بود. تاثیرات غیر قابل انکار زندگی و مبارزات چریکهای فدائی خلق اولیه اهل بابل ، رفقا سپهری ها ، کابلی ها ، قبادی ها و به خصوص رفیق مهنوش ابراهیمی به عنوان اولین زن چریک فدائی که در درگیری با نیروهای امنیتی شاه به شهادت رسید ، در فضای شهر و بر جوانان و مبارزین سیاسی اتمسفری کاملاً مبارزاتی بر شهر حاکم ساخته بود و رفیق سیما از جمله مبارزینی بود که در چنین محیطی پرورش یافت.

سیما بعد از گرفتن دیپلم ، مدتی در یکی از مدارس محله های فقیر نشین شهر بابل به عنوان معلم پیمانی شروع به کار کرد. در این دوره ، رفیق بیشتر اوقات خود را با شاگردان مدرسه و خانواده های آنان می گذراند و همواره سعی می کرد تا آن جا که مقدور است در جهت حل مشکلات این خانواده ها و بهبود وضع زندگی شان در حد امکانات خود قدم های موثری بردارد. تماس با این خانواده ها او را از نزدیک با فقر و مذلت های جامعه طبقاتی هرچه بیشتر آشنا کرد. تماس با رنجبران ، همراه با مطالعه کتاب و مقالات مترقی و انقلابی ، هم آگاهی سیاسی وی را ارتقاء داد و هم شعله های کینه به دشمن و عشق به خلق را در وی فروزان تر نمود.

در سال ۱۳۵۴ جهت ادامه تحصیل وارد دانشگاه تهران شد و این در شرایطی بود که محیط مبارزاتی دانشگاه تحت تاثیر جنبش مسلحانه کاملاً فعال و پر شور شده بود. اساساً پس از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران و به وجود آمدن فضای مبارزاتی قوی علیه رژیم شاه ، بسیاری از روشنفکران مبارز به صحنه مبارزه کشیده می شدند. رفیق سیما دریایی نیز یکی از آن مبارزینی بود که در حالی که از سازمان چریکهای فدائی خلق هواداری

می کرد فعالانه در مبارزات دانشجویی شرکت می کرد. او در دوران مبارزات دانشجویی شاهد اوج گیری مبارزات توده ای که می رفت تا با انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ نظم ظالمانه حاکم را دگرگون سازد ، شد و در این مبارزات شرکت نمود.

به دنبال فرار شاه و قیام بهمن که اعلام پایان قطعی حیات سلطنت در ایران بود و در شرایطی که جانشینان رژیم سلطنت آشکارا می رفتند تا استبداد دیگری را بر کشور حاکم سازند ، رفیق سیما با توجه به آگاهی سیاسی والا و روحیه ی سازش ناپذیرش ، خیلی زود به ماهیت ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی پی برد و با خشم فراوان از سازش کاری های فرصت طلبانی که با غضب نام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به آرمان های انقلابی شهدای سازمان و اعتبار مردمی آن ضربه می زدند ، با آن ها مرزبندی کرد. صداقت بیکران و تعهد انقلابی نسبت به خلق به او حکم می کرد که خون رفقای شهید فدایی را پاس دارد و او به حق دریافته بود که تنها با ادامه راه شهدا که در تشکیلات چریکهای فدایی خلق متبلور بود می تواند دین خود را نسبت به خلق ستمدیده و مبارز ایران و شهدای فدایی اش ادا نماید. به همین دلیل هم خیلی زود با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق به آن ها پیوست.

از سال ۵۸ و به دنبال پیوستن به چریکهای فدائی خلق ، فعالیت های مبارزاتی او شکل کاملا تشکیلاتی یافت. شور و صداقت انقلابی که در وجود رفیق سیما با صفا و صمیمیت درهم آمیخته بود باعث آن بود که وی با فداکاری و پشتکار قابل تحسینی در راه تحقق آرمان های والايش مبارزه کند. کار مبارزاتی رفیق سیما در سازمان در یک هسته انتشاراتی متمرکز بود. او همواره حتی موقعی هم که مریض بود انجام وظایف انقلابی اش را ارجح دانسته و لحظه ای از کوشش مبارزاتی باز نمی ایستاد. چه شب ها که تا صبح با تلاشی خستگی ناپذیر کار می کرد. او با ایمانی خلل ناپذیر به انجام کارهای مبارزاتی اش می پرداخت و در تمام مدت به مسئله خودسازی اهمیت می داد. شرکت فعال و جدی او در جلسات مطالعه و کوشش برای ارتقاء قابلیت های عملی بیانگر این موضوع بود. در این زمان رفیق توانست با استفاده از امکانات سازمانی دوره آموزش کمک های اولیه و دوره بیهوشی را نیز بگذراند.

متأسفانه در تابستان سال ۶۰ انشعابی غیر اصولی بر سازمان ما تحمیل شد که رفیق سیما علیرغم تمام علقه های عاطفی که با عده ای از رفقای منشعب داشت ، انشعاب را با تمام وجود محکوم نمود. او به عواقب منفی و مخرب این انشعاب واقف بود و می دانست که در شرایطی که شکست کامل خط مشی های اپورتونیستی در چشم انداز است ، چریکهای فدائی خلق بیش از هر وقت دیگر می توانند حقانیت خود را نشان داده و ارتباط خود را با توده ها مستحکم تر نمایند. از این رو او به خصوص در چنین شرایطی هرگونه ضربه به تشکیلات چریکهای فدایی خلق را محکوم می نمود و خواهان آن بود که همه رفقا با درایت انقلابی و شکیبایی و متانت انقلابی کاستی ها و مشکلات را از سر راه برداشته و در جهت استحکام و وحدت سازمانی قدم بردارند. قبول انشعاب اگرچه برای وی گران بود ولی وقتی به وقوع پیوست رفیق سیما تنها احساس کرد که بار مسئولیت انقلابی اش هرچه بیشتر شده است. او می گفت باید بار دیگر با ایمانی فزون تر ، عزمی راسخ تر و با تلاشی خستگی ناپذیر و صدها بار هشیارتر نسبت به قبل کار کرد تا بتوان ضربات وارده از این انشعاب را به حداقل رساند. پس از این دوره قرار بود رفیق سیما برای ادامه فعالیت های انقلابی اش به کُردستان منتقل شود. ولی درست چند روز قبل از حرکت ، وی در یکی از خیابان های خفقان بار تهران توسط مزدوران رژیم دستگیر شد. مزدوران ، رفیق سیما را به زیر شکنجه بردند و پس از آن که از گرفتن کمترین اطلاعات از او مایوس شدند ، او را در تاریخ ۸ / ۹ / ۶۰ به جوخه اعدام سپردند.

چریک فدایی خلق رفیق سیما دریایی با آغوش باز مرگ در راه تحقق آرمان های انقلابی پرولتاریا را پذیرا شد و با مرگ پر افتخارش ، پرچم خونین چریکهای فدایی خلق را رنگین تر ساخت. از او نقل شده است که در زندان هنگامی که دژخیمان جمهوری اسلامی نامش را از بلندگو به عنوان اعدامی صدا کردند با لبان خندان گوئی که عازم مسافرتی است ، همبندی های خود را بوسید و با سردادن شعار پیروزی ، با آن ها وداع کرد و رفت.

سیما ، در نامه ی کوتاهی که بعد از شهادتش به عنوان وصیت نامه در اختیار خانواده اش قرار گرفت ، نوشته بود: "هر آن چه گفتم درست بود و برایش ایستاده ام" ، "ستاره ای بودم که خاموش نگشتم". به راستی چریک فدائی خلق ، رفیق سیما دریائی ستاره ای بود که خاموش نگشته است. او و ستارگان پرفروغی چون او با تأثیرات انقلابی ای که به جا گذاشته اند راه پیشرفت مبارزه تا رسیدن به پیروزی را درخشان کرده اند.

**باد رفیق سیما دریائی گرامی و راهش پر رهرو باد!**